

بازشناسی دگردیسی فکری - عاطفی فروغ فرخزاد در بستر گزاره‌های پرسشی

هاله کیانی بارفروشی*
دکتر علی اکبر باقری خلیلی
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

چکیده

در این پژوهش، گزاره‌های پرسشی در اشعار فروغ فرخزاد در دو حوزه (۱) فکری، (۲) عاطفی بررسی شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، گزاره‌های پرسشی در اشعار فروغ فرخزاد بر «جستجوگری» او دلالت دارد و در سه محور جستجوی عشق، جستجوی خود یا هویت‌یابی و جستجوی انسانیت بازتاب یافته است. فروغ در فرایند هویت‌یابی، چستی عشق، زندگی و چستی خود را مورد تأمل و پرسش قرار می‌دهد. تحلیل گزاره‌های پرسشی از دید عاطفی، نشان می‌دهد، عشق که محور اصلی پرسشگری در دو دفتر نخست اوست بتدریج محوریت خود را در دفترهای بعدی از دست می‌دهد و پرسشهای او از لحاظ کمی و کیفی، دگرگون می‌شود. مخاطب گزاره‌های پرسشی فروغ نیز نمودی از دگردیسی فکری و عاطفی اوست و این پژوهش نشان می‌دهد که مخاطب او از «من» شخصی و یا مخاطب فرضی بتدریج به ضمیری قابل تأویل به تمام خوانندگان و مخاطبی عام و جهانشمول تغییر می‌یابد که دال بر گسترده شدن دیدگاه‌های فکری و عاطفی اوست.

کلیدواژه‌ها: گزاره‌های پرسشی در شعر معاصر، شعر فروغ فرخزاد، دگردیسی فکری - عاطفی در شعر فروغ، جستجوگری و هویت‌یابی در شعر فروغ

تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۳/۴/۲۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۳/۳۱

* دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

۱. درآمد

در پرسش‌های بلاغی، پرسشگر نه به دنبال پاسخ که در صدد انتقال پیام والا یا اظهار زیبایی کلام است. پرسش بلاغی، نمودی از تفکر است اما نه به منظور دستیابی به پاسخ‌های هستی‌شناختی، بلکه به سبب انتقال هنرمندانه نگرش هستی‌شناختی و بازتاب دغدغه‌های درونی تا مخاطب را با آن‌چنانکه خود می‌اندیشد و می‌طلبد، همراه کند. به نظر می‌رسد از جمله موضوعاتی که در تحلیل گزاره‌های پرسشی کمتر مورد توجه قرار گرفته، ارتباط پرسش و پرسشگری با تفکر شاعر یا نویسنده است. پرسشگر در گزاره‌های پرسشی می‌کوشد تا با جلب توجه مخاطب به پرسش، مستقیماً با او وارد گفتگو و تعامل شود و افق‌های فکری و عاطفی خویش را به رویش بگشاید و او را در دغدغه‌های فکری خود سهیم گرداند. بنابراین، بررسی جمله‌های پرسشی می‌تواند ما را با ابعاد فکری و عاطفی پرسشگر آشنا کند و شناخت تازه‌تر و عمیق‌تری از او به دست دهد. مطالعات متون کهن حکایت می‌کند که پرسش‌های ادیبان کلاسیک بیشتر جنبه عقیدتی و معرفت‌شناختی داشته و اهتمام آنان مصروف به بیداری از غفلت، اعراض از اسارت دنیا و حرکت در طریق الی‌الله بوده است؛ اما پس از آشنایی آنان با دنیای مدرن، شیوه‌های حکومتی، حقوق شهروندی و احساس آزادی، پرسش‌های آنها هم صبغه دیگری به خود گرفت و در بسیاری از موارد کوشیدند انسان را با چگونگی زیستن/ هستی‌شناسی آشنا کنند. بدیهی است در ادبیات معاصر به دلیل روشن بودن سال یا دوره شعر هر شاعری، می‌توان فرایند پرسشگری را پیگیری کرد و از طریق آن به دگردیسی‌های فکری و عاطفی شاعر پی برد. فروغ فرخزاد (۱۳۴۵-۱۳۱۳) از شاعرانی است که با توجه به اهدافی که در دوره‌های مختلف زندگی دنبال می‌کرده در سروده‌هایش، پرسش‌های گوناگونی را با مقاصد متفاوت مطرح نموده است. آنچه مسلم است اینکه بررسی گزاره‌های پرسشی بویژه پرسش‌های بلاغی مجموعه‌های او، می‌تواند مخاطب را با دگردیسی‌های فکری-عاطفی فروغ در دوره‌های مختلف آشنا کند؛ افزون بر اینکه شاعر گاه کلیت ساختار بعضی از اشعار بعد از «تولدی دیگر» را بر گزاره‌های پرسشی پی‌ریزی می‌کند.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

۲-۱ پرسش هنری / بلاغی

جمله پرسشی غیر ایجابی یا سؤال بلاغی - که آن را «پرسش هنری» (کزازی، ۱۳۷۴: ص ۲۰۵) نیز می‌خوانند - این است که پرسش به پاسخ نیازی نداشته باشد. اگرچه از این نوع پرسش با نامهایی چون «پرسش تأکیدی» (خانلری، ۱۳۶۳: ص ۱۱۰) و استفهام انکاری یاد شده، پسندیده‌تر این است که پرسش تأکیدی و استفهام انکاری از انواع پرسشهای بلاغی به‌شمار آورده شود. در تعریف پرسش بلاغی گفته‌اند: «سؤال بلاغی، انتقال پیام به طرز غیرمستقیم و مؤثرتر است» (شمیسا، ۱۳۷۵: ص ۱۸۷). در پرسشهای بلاغی، پرسشگر در اصل پرسشی ندارد و در واقع مضمون و معنای مورد نظر خود را در قالب پرسش بیان می‌کند. کزازی برای هر پرسش هنری / بلاغی، دو ویژگی بر شمرده است: (۱) انگیزه‌ای جز دانستن، پرسشگر را به طرح آن برانگیخته است. (۲) همواره بی‌پاسخ می‌ماند؛ زیرا انگیزه‌ای زیبایی‌شناختی سخنور را وا می‌دارد که به شیوه‌ای هنرمندانه بپرسد (۱۳۷۴: ص ۲۰۵). او در پایان اشاره می‌کند که «پرسش هنری نشانی است از حال و هنجارهای روانی در سخنور» (همان).

گزاره‌های پرسشی در علم معانی از نظر «اغراض ثانویه» مورد توجه قرار گرفته است. شمیسا ۲۸ غرض مثل اخبار، امر به طریق غیرمستقیم، اثبات عقیده خود، استیناس، اظهار امیدواری، بیان تردید، بیتابی، تجاهل، تشویق، توبیخ، تمنا، طنز، ندامت، نهی و... را برای آن بر شمرده است (۱۳۷۶: ص ۱۷۹ تا ۱۸۶). کزازی برای گزاره‌های پرسشی ۱۳ انگیزه ذکر کرده است؛ مانند شگفتی، آرزو، هشدار و آگاهی، فرمان، نکوهش و... (۱۳۷۴: ص ۲۱۷). علوی مقدم و اشرف‌زاده مهمترین آنها را در نه مورد بیان کرده‌اند؛ مانند انکار، تعجب، تحقیر، ریشخند، سرزنش، تعظیم... (۱۳۷۶: ص ۵۹ تا ۶۲).

یکی از موضوعات مهم در بحث از گزاره‌های پرسشی، بررسی عناصر پدیدآمدن هر پرسش بلاغی است که دارای سه عنصر اصلی است: (۱) پرسشگر (۲) پیام (۳) مخاطب. عنصر پیام را می‌توان دارای سه جزء مهم دانست: (۱) موضوع (۲) غرض (۳) ساخت. از میان سه عنصر اصلی پرسش بلاغی، «پیام»، کانون توجه است و نویسنده یا گوینده می‌کوشد تا با طرح هنری آن، توجه مخاطب را به خود برانگیزد و او را به سوی اغراض و اهداف خود رهنمون گردد.

۳. پیشینه پژوهش

اگرچه بیشتر کتابها و مقالاتی که در باره فروغ نوشته شده به دگرگونیهای شخصیتی و شعری او پرداخته‌اند است در ارتباط با «بازشناسی دگردیسی فکر- عاطفی فروغ بر بستر گزاره‌های پرسشی» پژوهش مستقلی یافته نشد.

۴. فرضیه پژوهش

گزاره‌های پرسشی به دلیل ماهیت مفهومی و شناختی، بستر مناسب برای بازشناسی دگردیسی فکری- عاطفی فروغ فرخزاد است.

۵. روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی- تحلیلی و واحد تحلیل، گزاره‌های پرسشی در اشعار فروغ فرخزاد است. بر خلاف سنت رایج در منابع معنی‌شناسی، که گزاره‌های پرسشی را اساساً «مخاطب محور» بررسی می‌کند و اغراض ثانویه متعددی بدان منسوب می‌سازد، رویکرد این پژوهش، «پرسشگر/ گوینده محور» است و چنین می‌انگارد که گزاره‌های پرسشی، پژوهشگر را به دگردیسیهای فکری- عاطفی گوینده رهنمون می‌شود.

۶. دگردیسی فکری فروغ فرخزاد

با توجه به گزاره‌های پرسشی، دگرگونیهای فکری فروغ را نسبت به هستی و زندگی، می‌توان در این محورها مورد بررسی قرار داد: (۱) جستجوگری (۲) هویت‌یابی (۳) مضامین شعری.

۶-۱ جستجوگری

بررسی گزاره‌های پرسشی در اشعار فروغ نشان می‌دهد که «جستجو» و «پرسشگری» یکی از ویژگیهای اصلی ذهن و شعر اوست. فروغ «در شعرش هم‌چنانکه در زندگی، جستجوگر است. او مدام جستجو می‌کند؛ اما اینکه چه چیز را جستجو می‌کند شاید برای خود او هم مهم نبود. آیا دنبال انسانیت مطلق می‌گشت؟ آیا دنبال عشقی می‌گشت که وسیله‌ای باشد برای خوشبختی او؟» (شاملو، ۱۳۸۴: ص ۴۹) این موضوع نه تنها در اشعار پس از «تولد دیگر» بلکه در مجموعه‌های پیش از آن نیز دیده می‌شود.

فروغ از «جستجوی دیگری» شروع می‌کند و به «جستجوی خود» یا هویت‌یابی می‌رسد

و از آنجا «جستجوی انسانیت» را آغاز می‌کند؛ بدین ترتیب، دایره جستجوها و افق فکری و عاطفی او گسترده‌تر می‌شود و از «شخص» به «جمع» می‌پیوندد. پرسش در اشعار فروغ از لحاظ کمی و کیفی، حائز اهمیت است. در مجموعه «اسیر» ۵۲ گزاره پرسشی وجود دارد که موضوع اصلی آنها احساسات فردی و عشق شخصی است.^۱ محتوای گزاره‌های پرسشی در «دیوار» کمابیش با همان خط فکری دفتر قبل، استمرار می‌یابد. در این دفتر ۵۰ گزاره پرسشی هست و سؤاها عمدتاً در باره «عشق» است.^۲ او با این پرسشها جایگاه خود و معشوق را مورد جستجو قرار می‌دهد: «آه آری این منم اما چه سود/ او که در من بود دیگر نیست نیست/ می‌خروشد زیر لب دیوانه‌وار/ او که در من بود آخر کیست؟ کیست؟» (ص ۳۴). در «دیوار» تعداد پرسشهای هستی‌شناختی فروغ بیشتر از «اسیر» است؛ مثل «می‌روم اما نمی‌پرسم ز خویش/ ره کجا؟ منزل کجا؟ مقصود چیست؟» (همان). بسامد پرسشها در دیوار، افزایش جستجوگری و تنوع پرسشهای شاعر را نشان می‌دهد. در «عصیان» ۲۳ گزاره پرسشی یافته‌شد که شاعر در آنها از ماهیت عشق می‌پرسد: «گرچه در پرنیان غمی شوم/ سالها در دلم زیستی تو/ آه هرگز ندانستم ای عشق/ چستی تو؟ کیستی تو؟» (ص ۱۵۱). او همچنین خود و واقعیت‌های زندگی را به چالش می‌کشد: «می‌خزم همچو مار تبادری / بر علفهای خیس تازه سرد / آه با این خروش و این طغیان / دل گمراه من چه خواهد کرد؟» (ص ۱۷۴). تفاوت کیفیت و تنوع جستجوگری فروغ در «عصیان» نسبت به دو مجموعه قبل برجسته‌تر می‌شود. شاعر در این مجموعه از مقاصد عاشقانه گزاره‌های پرسشی می‌کاهد و محتوای «فلسفی» و «هویت‌یابی» به آنها می‌بخشد.

شروع «تولد دیگری»، آغاز فاصله‌گیری فروغ از رمانتیسیم ساده سه دفتر نخست است. در این مجموعه، ۶۱ گزاره پرسشی طرح شده است که حکایت از آن دارد که فروغ از دیدگاه زمانی، هرچه به پیش می‌آید، دریچه‌های فکر و عاطفی متنوع‌تر و متعالی‌تری به رویش گشوده می‌شود و نگاه او را به زندگی عمیق‌تر می‌گرداند؛ چنانکه شاعر در این مجموعه دغدغه‌های فلسفی و اجتماعی و دیدگاه‌های انتقادی خود را در قالب گزاره‌های پرسشی بیان می‌کند. اغراض گزاره‌های پرسشی در تولدی دیگر بر تغییر فکر و عاطفه فروغ دلالت دارد. یکی از نشانه‌های اهمیت گزاره‌های پرسشی در تولدی دیگر این است که بعضی از اشعار آن اساساً بر مبنای گزاره‌های پرسشی سروده شده است؛ مانند شعر «دیدار در شب» (ص ۹۷)، «وهم سبز» (ص ۱۰۷) و «پرسش» «سلام

ماهیه‌ها/ سلام قرمزها، سبزه‌ها، طلاییها/ به من بگوید / آیا در آن اتاق بلور/ که مثل مردمک چشم مرده‌ها سرد است/ و مثل آخر شبهای شهر، بسته و خلوت/ صدای نی‌لبکی را شنیده‌اید؟» (ص ۶۱).

سرانجام، در «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، پرسشگری از خود شاعر، موضوعات فلسفی، اجتماعی و دیدگاه‌های انتقادی، نسبت به تولدی دیگر، گسترده‌تر می‌شود. شاعر در این مجموعه «جستجوی» عشق و پرسشهای عاشقانه اشعار نخست را به کنار می‌نهد و به مکاشفه در مفاهیم عمیق زندگی و انسانیت می‌پردازد. در این مجموعه، ۶۶ گزاره پرسشی وجود دارد.^۳ باری، مهمترین محورهای محتوایی پرسشگری در اشعار فروغ را می‌توان به اختصار چنین برشمرد:

(۱) ایجاد پرسش، تردید و تفکر: فروغ در پرسشهای بلاغی اساساً نمی‌خواهد به چیزی جواب دهد. «او طرح می‌کند، می‌پرسد و به تأمل وامی‌دارد» (مشرف آزاد، ۱۳۷۶: ص ۹۰): «چقدر باید پرداخت/ چقدر باید/ برای رشد این مکعب سیمانی پرداخت؟» (ایمان بیاوریم: ص ۵۰) و در مواردی نیز مخاطب را در پذیرش یا رد موضوعات به تردید می‌کشاند: «پس این پیادگان که صبورانه/ بر نیزه‌های چوبی خود تکیه داده‌اند/ آن بادپا سوارانند؟/ و این خمیدگان لاغر افیونی/ آن عارفان پاک بلند اندیش؟» (تولدی دیگر: ص ۱۰۳).

(۲) ارائه تصویری گسترده‌تر از موضوع: فروغ با نگاهی نو به پدیده‌ها می‌نگرد و می‌کوشد تا آن را در بستر گزاره‌های پرسشی تبیین کند؛ مثلاً در شعر «تنها صداست که می‌ماند» بر آن است تا با طرح پرسش «چرا توقف کنم؟» تصویری دقیقتر از حرکت و پویایی به دست دهد: «چرا توقف کنم؟ پرنده‌ها به جانب آبی رفته‌اند/ افق عمودی است/ افق عمودی است و حرکت؛ فواره وار» (ایمان بیاوریم: ص ۹۳). انگیزه او از پرسشی که در شعر «دیدار در شب» مطرح می‌کند: «آیا در این دیار کسی هست که هنوز/ از آشنا شدن/ با چهره فنا شده خویش/ وحشت نداشته باشد؟» (تولدی دیگر: ص ۱۰۵)، توصیف و تأکید بیشتر بر گریز از تباهی و از خودبیگانگی و حرکت به سوی بیداری است.

(۳) جلب توجه مخاطب به پیام: گاهی شاعر با گزاره‌های پرسشی در صدد جلب توجه مخاطب نسبت به موضوعات اساسی است. در زمانه‌ای که از عشق صرفاً اطفای غرایز فهم می‌شود و حقیقت آن درک نمی‌گردد، می‌گوید: «عشق؟ - تنه‌است و از پنجره‌ای کوتاه/ به بیابانهای بی‌مجنون می‌نگرد» (تولدی دیگر: ص ۸۰). فروغ در این قبیل از پرسشها، نگاهی تحلیلی و پرسشگر نسبت به پیرامون خود دارد و «بیش از همه از

بی‌اعتنایی قشر روشنفکر و بی‌اعتنایی جامعه می‌نالد و گاه در همین فضای سیاسی از نا بسامانیهای اجتماعی و اقتصادی سخن می‌گوید» (افسری، ۱۳۹۱: ص ۸۹). نکته درخور توجه اینکه نامهایی را که فروغ برای مجموعه‌های اول، یعنی اسیر، دیوار و عصیان بر می‌گزیند، خود جالب توجه است و همگی بر وجود آزارنده فضاهای بسته و محدود دلالت دارد و او بارها خود را اسیر و زندانی آنها توصیف می‌کند.

۴) امیدواری و انگیزه بخشی: هرچند فروغ درکی عمیق از زندگی و «حس فاجعه‌بار» آن داشت، این احساس، او را نه به سمت ناامیدی، بلکه «به سمت شعری می‌راند که ادراک فاجعه اجتماعی را ضرورتی برای جهش به قلمرو آزادی و عشق می‌شناسد» (مختاری، ۱۳۷۶: ۵۶) و به همین سبب، امیدوار کننده و انگیزه‌بخش است: «در سرزمین فدکوتاهان/ معیارهای سنجش/ همیشه بر مدار صفر سفر کرده‌اند/ چرا توقف کنم؟» (ایمان بیاوریم: ص ۹۴ و ۹۵).

ارائه راه حل و انتقال پیام به شکل غیرمستقیم: فروغ در بسیاری از موارد به جای ارائه راه‌حلهای مستقیم و روشن، آنها را در قالب گزاره‌های پرسشی و به صورت غیرمستقیم بیان می‌کند و با این شیوه، شعرش را از دام شعاری شدن می‌رهاند: «وقتی در آسمان، دروغ وزیدن می‌گیرد/ دیگر چگونه می‌شود به سوره‌های رسولان سرشکسته پناه/ آورد؟» (ایمان بیاوریم: ص ۲۸). فروغ می‌کوشد تا مضامین و مقاصد خود را با خلق توصیفها و تصویرهای هنرمندانه به مخاطب منتقل کند، نه با زبان مستقیم و شعارگونه؛ برای نمونه در «آیه‌های زمینی» این موضوع را که «مدتهاست قهرمانی ظهور نکرده» در قالب پرسش و پاسخ می‌ریزد: «- قهرمانها؟/ - آه/ اسپها پیرند» (تولدی دیگر: ص ۸۰)؛ بدین ترتیب، «پرسشگری» در شعر فروغ، جایگاه ویژه‌ای می‌یابد و به شعرش عمق و غنا و حرکت و پویایی می‌بخشد.

۲-۶ هویت‌یابی

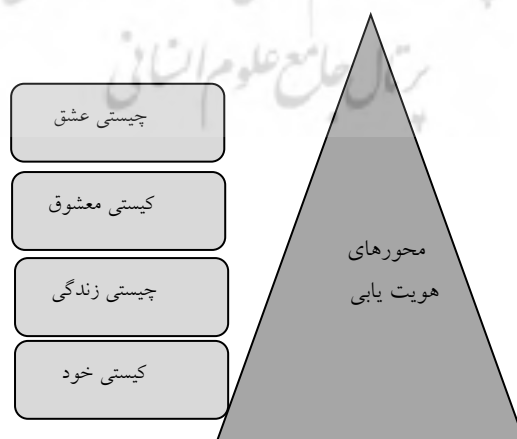
هویت، تصویری ذهنی است که شخص در پاسخ به چیستی و کیستی خود به دست می‌دهد. هویت یعنی آگاهی از خود و ویژگیهای مشترک در زمینه‌هایی مانند طبقات اجتماعی، دینی، قومی و جنسیت و هویت اجتماعی، درک ما از این مطلب است که «چه کسی» هستیم و دیگران کیستند (جنکینز، ۱۳۹۱: ص ۷). فروغ از آغاز شاعری در باره کیستی و کیستی و شاخصهایی که زندگی، افکار و عواطف او را سامان می‌بخشند، می‌پرسد: چه می‌شد خدا یا.../ چه می‌شد اگر ساحلی دور بودم؟ (دیوار: ص ۸۱) / از تو می‌پرسم:

تیرگی درد است یا شادی؟! جسم زندان است یا صحرای آزادی؟ (همان:ص:۱۵۴)

هرچند پرسشهای مبتنی بر هویت در دیوار و اسپر، سطحی و کم عمق است بر این دلالت دارد که هویت‌یابی یکی از دغدغه‌های اصلی فروغ بوده‌است. این پرسشها در دفترهای بعدی دقیقتر و عمیقتر شده است و، به شعر شاعر تشخص بیشتری می‌بخشد. هویت‌یابی فروغ را بر اساس گزاره‌های پرسشی، می‌توان در چهار دسته جای داد: (۱)چیستی عشق (۲)کیستی معشوق (۳)چیستی زندگی (۴)کیستی خود (نمودار ۱). در گزاره‌های مربوط به چیستی زندگی، شاعر می‌کوشد تا تصویری راستین از زندگی و انسانهای وارسته ارائه کند و ناهنجاریها و کجرویها را به چالش کشاند: «آیا شما که صورتتان را / در سایه نقاب غم‌انگیز زندگی / مخفی نموده‌اید. گاهی به این حقیقت یأس‌آور / اندیشه می‌کنید / که زنده‌های امروزی / چیزی به جز تفرقه یک زنده نیستند؟ (تولدی دیگر:ص:۱۰۱). او در دفترهای بعد از عصیان، ابعاد تازه‌تری از خود و سبک زندگی را کشف، و پرسشهای عمیقتری را در زمینه خودشناسی و هویت‌یابی مطرح می‌کند:

من از کجا می‌آیم؟ / من از کجا می‌آیم؟ / که این چنین به بوی شب آغشته‌ام؟ (ایمان بیاوریم: ص:۳۶)

فروغ در این برهه از زندگی با خود و با دنیایی جدید روبه‌رو می‌شود و با کشف ویژگیهای آنها، تفسیر تازه‌ای از خود و از جهان ارائه می‌کند «و هر روز بیشتر به هستی و ظرفیتهای آدمی پی می‌برد» (مختاری، ۱۳۷۶: ص:۴۶). از این رو، بعد از دو دفتر نخست از نمودار ۱. محورهای هویت‌یابی



عشق آغازین فاصله می‌گیرد و مسائل فکری و موضوعات عاطفی‌ای عمیقتر از عشقی سطحی را وارد سروده‌هایش می‌کند و در نتیجه، شعرش مرزهایی فراتر از مرزهای اولیه را تجربه، و تصاویری والاتر از تصاویر اولیه را ارائه می‌کند.

۶-۳ مضامین شعری

یکی از موضوعات اساسی، که ابعاد دگرگونی فکری فروغ را نشان می‌دهد، دگرگونی مضامین شعر او در بستر گزاره‌های پرسشی است؛ زیرا شاعر بسیاری از اندیشه‌های مهم خود را به جای اینکه مستقیم بیان کند به کمک گزاره‌های پرسشی به شکل غیرمستقیم مطرح می‌کند. این دگرگونیها را می‌توان در این محورها مورد بررسی قرار داد: (۱) نواندیشی و نوگرایی (۲) اندیشه فلسفی (۳) دیدگاه‌های انتقادی (۴) امیدواری و پویایی.

۶-۳-۱ نواندیشی و نوگرایی

سرودن شعر نو، وارد کردن احساسات ناب زنانه در شعر، در افتادن با تعصب و تقلید (تولد دیگر: ص ۶۵-۶۹)، انتقاد از تک صدایی، جزم اندیشی (ایمان بیاوریم: ص ۶۷) و جامعه مرد سالار، طرح برخی از مسائل و مشکلات زنان و دفاع از عدالت را (همان: ص ۶۱ و ۶۲) می‌توان مهمترین زمینه‌های نوگرایی فکری و عاطفی فروغ به‌شمار آورد. در فرایند تکامل شخصیت و شعر فروغ، «نوجویی، سنت‌شکنی و میل به فراروی از مرزهای قراردادی در همه عرصه‌ها، بارزترین ویژگی شعر اوست. فعالیت‌های فروغ در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سفرهایی به اروپا، زمینه‌ساز آشنایی بیشتر او با شعر، هنر و تفکر مدرن شد. او در این مرحله «به مرزهایی چشمگیر از تفکر و خلاقیت و هنر ناب رسید» (روزبه، ۱۳۸۸: ص ۲۱۵) و این دیدگاه‌های تازه را وارد زندگی او کرد. زندگی او با صبغه جدیدی که به خود گرفت، افکار و عواطفش را بارورتر و درونمایه شعرش را وسیعتر و غنی‌تر، و سروده‌هایش را به تصویری از زندگی بدل کرد؛ شعری که «جای تصویرها در آن همانند جای حوادث و برخوردها در زندگی است» (موحد، ۱۳۸۵: ص ۱۳۳): «پس این پیادگان که صبورانه / بر نیزه‌های چوبی خود تکیه داده‌اند / آن بادپا سوارانند؟ / و این خمیدگان لاغرافیونی / آن عارفان پاک بلند اندیش؟» (تولد دیگر: ص ۱۰۳) و البته از بازتاب پیامدهای ناگوار نوگرایی و مدنیت نیز غافل نگشت:

«- کار... کار؟ / - آری، اما در آن میز بزرگ / دشمنی مخفی مسکن دارد» (همان: ص ۸۱).

بنابراین، فروغ در عین حال که به نوشتن و نوکردن می‌اندیشد از آسبیهایش نیز هراسان است و از رنگ‌باختن سادگی و صداقت و شکفتن تفاخر و تزویر، وحشت دارد: «به من چه دادید، ای واژه‌های ساده فریب / و ای ریاضت اندامها و خواهشها؟ / اگر گلی به گیسوی خود می‌زدم / از این تقلب، از این تاج کاغذین / که برفراز سرم بو گرفته است، فریبنده تر بود؟» (همان: ص ۱۰۷).

۲-۳-۶ اندیشه فلسفی

اندیشه فلسفی به معنی بینش هستی‌شناختی و نگرشی که انسان را به چگونه بودن و زیستن در زندگی می‌رساند به دور از حالت شعاری در اشعار فروغ مطرح می‌شود. رگه‌های اندیشه فلسفی فروغ را در دفترهای نخست هم می‌توان دید: «آه ای خورشید / سایه‌ام را از چه از من دور می‌سازی؟ / از تو می‌پرسم / تیرگی درد است یا شادی؟ / جسم زندان است یا صحرای آزادی؟» (دیوار: ص ۱۷۰) این اندیشه‌ها در عصیان پخته‌تر می‌شود و شاعر «به مسایل بنیادینی همچون هستی و نیستی، خیر و شر و بهشت و دوزخ توجه می‌کند» (لنگرودی، ۱۳۷۸: ص ۴۷۵): «دل گمراه من چه خواهد کرد؟ / با بهاری که می‌رسد از راه / با نیازی که رنگ می‌گیرد / در تن شاخه‌های خشک سیاه» (عصیان: ص ۱۷۳) و در دو مجموعه پایانی، زمانی که او به «آگاهی» می‌رسد به یکی از محورهای اصلی اشعارش تبدیل می‌شود. او به حرکت می‌اندیشد و توقف کردن و ماندن را در قالب گزاره‌های پرسشی مورد توجه و انکار قرار می‌دهد: نهایت تمام نیروها پیوستن است / پیوستن به اصل روشن خورشید / و ریختن به شعور نور / طبیعی است / که آسیابهای بادی می‌پوسند / چرا توقف کنم؟ (ایمان بیاوریم: ۹۳)

در «ایمان بیاوریم» به آغاز فصل سرد، دیگر سخن از دنیای شخصی شاعر نیست، بلکه از غربت انسان است؛ غربتی که از تولد تا مرگ ادامه دارد (ترابی، ۱۳۷۶: ص ۱۳). پرسشهایی که در این مجموعه مطرح می‌شود، نظر به نوع زندگی و دنیای آرمانی و آرزوهای بر باد رفته شاعر دارد: آیا دو باره گیسوانم را در باد شانه خواهم زد؟ / آیا دو باره باغچه‌ها را بنفشه خواهم کاشت؟ / و شمعدانها را / در آسمان پشت پنجره خواهم گذاشت؟ (ص ۳۳-۳۴). پرسشهای هستی‌شناختی که در «ایمان بیاوریم» به آغاز فصل سرد، مطرح می‌شود، عمق تفکر و جهان‌بینی او را نشان می‌دهد: از آینه بپرس نام نجات دهنده‌ات را / آیا زمین که زیر پای تو می‌لرزد / تنها تر از تو نیست؟ (ایمان بیاوریم: ۶۳)

۳-۳-۶ دیدگاه‌های انتقادی

انتقاد و اعتراض از جمله مضامین اصلی شعر فروغ بویژه بعد از عصیان است. او با درکی عمیق از مدرنیسم به انتقاد از افکار و باورهای جامعه خود می‌پردازد و می‌توان مدعی شد که «خصایص مثبت و منفی روشنفکری آوانگارد در دهه‌های اخیر تماماً در وجود او تبلور یافته است» (روزبه، ۱۳۸۸: ص ۲۱۶). «کدام قلّه کدام اوج؟! مگر تمامی این راههای پیچاپیچ/ در آن دهان سرد مکنده/ به نقطه تلاقی و پایان نمی‌رسند؟» (تولدی دیگر: ص ۱۰۹). انتقادهای مهم او نسبت به روشنفکر مآبان است: «مردابهای الکلی/ با آن بخارهای گس مسموم/ انبوه بی تحرک روشنفکران را/ به ژرفنای خویش کشیدند» (همان: ص ۹۱). شعر «ای مرز پرگهر» (همان: ص ۱۳۴) را می‌توان عالی‌ترین نمونه سخن انتقادی طنزآمیز فروغ به‌شمار آورد که در آن به انتقاد از اجتماع در ابعاد مختلف آن می‌پردازد. انتقاد او از مدعیان روشنفکری، یعنی «شاعران و نویسندگانی است که در عرصه ادب معاصر، مدعی درک و فهم و اصطلاحات کمالات بودند» (شمیسا، ۱۳۷۴: ص ۱۷۴). انتقاد از دروغ، دورویی و ریاکاری از دیگر دل‌مشغولیهای فروغ است و روزمرگی، بی‌اختیاری و بی‌اعتنایی، از دیگر آماج انتقادات وی. او در برخی از شعرهایش، سرگشتگیهای انسان امروز را به چالش می‌کشد و مردم از خودبیگانه، بی‌اختیار و بی‌اعتنا نسبت به مسائل اجتماعی را با ریشخند و استعاره تهکمیه «جسد»، «جنازه» و «تفاله یک زنده» می‌خواند (تولدی دیگر: ص ۱۰۱)؛ بدین ترتیب، او با طرح گزاره‌های پرسشی از یک طرف، سیاستمدارانی را که آیه‌های مقدس بمب و گاز سمی را به مردم ستمدیده هدیه می‌کنند به سخره می‌گیرد و از طرف دیگر، مخاطب را به تفکر وامی‌دارد و به مشارکت در سرنوشت اجتماعی او فرا می‌خواند: «پیغمبران، رسالت ویرانی را / با خود به قرن ما آوردند/ این انفجارها پیاپی / و ابرهای مسموم / آیا طنین آیه‌های مقدس هستند؟» (ایمان بیاوریم: ص ۶۳)

۳-۳-۴ امیدواری و پویایی

فروغ بویژه پس از کتاب «عصیان» بتدریج از زیر سایه یأس بیرون می‌آید و رکود دوره سیاه را در هم می‌شکند و خود و مخاطب را به تفکر، امید و حرکت وامی‌دارد. او در شعر «تنها صداست که می‌ماند» با تکرار گزاره پرسشی «چرا توقف کنم؟» و با کاربرد واژگان و تعابیر سفید و روشن، امیدواری و پویایی را به خود و مخاطب هدیه می‌کند:

«چرا توقف کنم؟ / من از سلاله درختانم / تنفس هوای مانده ملولم می‌کند» (ایمان بیاوریم: ص ۹۳) و می‌کوشد تا با تفکر و الهام از هستی، فکر و عاطفه او را نظام بخشد: «چرا توقف کنم؟ / من از عناصر چهارگانه اطاعت می‌کنم / و کار تدوین نظام نامه قلبم / کار حکومت محلی کوران نیست (همان: ص ۹۵). از این رو، عده‌ای معتقدند که فروغ در دوران ما «شاید مشخصترین شاعری است که مخاطبش را با چنین صراحت و تأکیدی متوجه این‌گونه ارزشهای ذاتی انسانی کرده‌است» (مختاری، ۱۳۷۷: ص ۲۱۱).

۷. دگردیسی عاطفی فروغ فرخزاد

مهمترین عنصر عاطفی شعر فروغ، «عشق» است که در فرایند تکامل شخصیت و شعر او، آن نیز، هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ مصداقی، دستخوش دگرگونی می‌شود؛ برای مثال در «اسیر»، ۶۳٪ از گزاره‌های پرسشی مربوط به عشق است^۴ (نمودار ۲).

نمودار ۲- میزان گزاره‌های پرسشی با محوریت عشق در مجموعه اسیر



■ گزاره‌های پرسشی با محوریت عشق

■ سایر گزاره‌های پرسشی

ورود فروغ به دنیای شاعری مقارن با حضور مؤثر مکتب رمانتیسم در فضای شعر فارسی است و بدیهی است که سروده‌های دو مجموعه نخستش را تحت تأثیر قرار داده باشد. توجه به احساسات فردی و غفلت از اجتماع، توجه به عشقها و ارتباطهای زمینی و جسمانی و فاصله‌گیری از عشقهای آسمانی، پرداختن به برخی از مفاهیم منافی اصول اخلاقی و عرفی، وجود درونمایه اظهار ملال از زندگی، تهی بودن اشعار از اندیشه و توجه بیش از حد به احساس و عاطفه از عمده‌ترین ویژگیهای مکتب رمانتیسم به‌شمار می‌آید (حسین پور، ۱۳۸۴: ص ۲۶۰).

عشقی که در مجموعه «اسیر» طرح می‌شود، عشقی شخصی است که همزمان با شعرهای رمانتیک و عاشقانه توللی، نادرپور، مشیری و سهیلی مطرح می‌شود ولی

بازتاب آن در اشعار فروغ شاید به دلیل تصور جامعه بر «بی‌پروایی زنی عصیانگر» (لنگرودی، ۱۳۷۸:ص ۱۹۳) غوغایی برمی‌انگیزد. او در این اشعار، گله‌های عاشقانه‌اش را در بستر گزاره‌های پرسشی بازگو می‌کند: «ای آرزوی تشنه به گرد او/ بیهوده تار عمر چه می‌بندی؟! روزی رسد که خسته و وامانده/ بر این تلاش بیهوده می‌خندی» (ص ۱۷) و معشوقی را که مورد پرسش قرار می‌دهد به چارچوب عشق فردی محدود است: «رفتگی و با تو رفت مرا شادی و امید/ دیگر چگونه عشق تو را آرزو کنم؟» (ص ۱۹).

در «دیوار» از لحاظ کمی، میزان پرسشهای عاشقانه، یعنی پرسشهایی که پیام محوری آنها عشق است، کاسته می‌شود و به ۴۵٪ می‌رسد،^۵ اما از لحاظ کیفی، همان عشق شخصی موصوف در «اسیر» ادامه می‌یابد: «بعد از او دیگر چه می‌پویم؟/ بعد از او دیگر چه می‌پایم؟/ اشک سردی تا بیفشانم / گور گرمی تا بیاسایم» (ص ۹۳). این عشق در اشعار متعالی فروغ، گاه به تکامل می‌رسد و گاه بسیار کم‌رنگ می‌شود؛ عشقی که هرچند از لحاظ تصاویر شعری، تکراری به نظر می‌رسد از نظر سَنَت‌شکنی، قابل تأمل است؛ زیرا می‌توان گفت فروغ با سرودن این اشعار در واقع یکی از حوزه‌های سکوت را در ادبیات فارسی می‌شکند: «در ادبیات فارسی چند حوزه بزرگ سکوت وجود دارد که یکی از آنها مسائل عشقهای دنیوی و مسائل جسمانی عشق در شعر است که یکی از کارهای فروغ فروشکستن دیوار این قله سکوت بود» (شمیسا، ۱۳۷۴:ص ۲۲۱). (نمودار ۳)

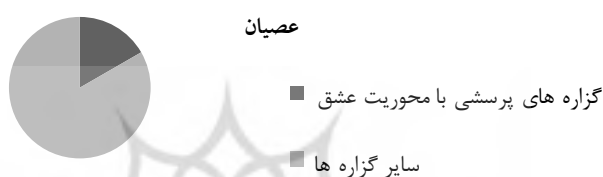
نمودار ۳-نسبت گزاره‌های پرسشی با محوریت عشق در مجموعه دیوار



در «عصیان» ۲۰٪ گزاره‌های پرسشی به عشق مربوط است. این گزاره‌ها ماهیت عشق را مورد پرسش قرار می‌دهند: «آه هرگز ندانستم ای عشق/ کیستی تو؟ چستی تو؟» (فرخزاد، ۱۳۷۳:ص ۱۵۱) و عشق در این دفتر مفهومی گسترده‌تر از عشق مطرح در اسیر و

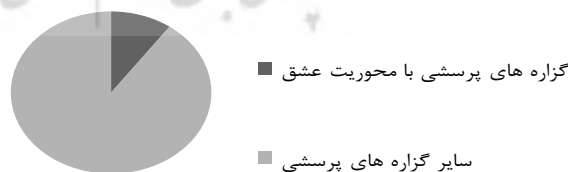
دیوار می‌یابد؛ به گونه‌ای که هم مخاطب و محتوا و هم پرسشهای آن از محدوده و محتوای فردی به سوی مخاطب و محتوای کلی‌تر، حرکت می‌کند: «من ز شرم شکوفه لبریزم / یار من کیست ای بهار سپید؟» (ص ۱۷۳). (نمودار ۴)

نمودار ۴- نسبت گزاره‌های پرسشی با محوریت عشق در مجموعه

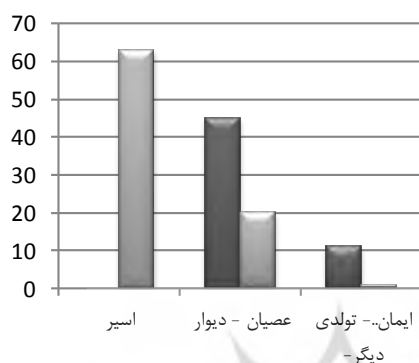


در «تولد دیگر»، پرسشهای دارای مضامین عشق شخصی، کاهش چشمگیری می‌یابد و به ۱۱٪ می‌رسد^۷ و انسانمداری و عشق انسانی، جایگزین عشق شخصی دوره نخست می‌شود و شاعر مفاهیم انسانی و ادراک خود را از زندگی به جای عشق سطحی و محدود می‌نشانند (نمودار ۵). تجربه این عشق است که چشمان شاعر را به روی واقعیت‌های زندگی می‌گشاید و او را به «آگاهی» می‌رساند: «تو چه هستی / جز یک لحظه، یک لحظه که چشمان مرا / می‌گشاید در / برهوت آگاهی؟» (تولد دیگر: ص ۱۹). در «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، عشق «محوریت» گزاره‌های پرسشی را از

نمودار ۵- نسبت گزاره‌های پرسشی با محوریت عشق در مجموعه تولدی دیگر



دست می‌دهد و پرسشهایی با محور انتقاد اجتماعی، فلسفه زندگی، خودشناسی و هویت یابی جایگزین آنها می‌شود. هرچند صبغه سایه‌روشن عشق و اشعار عاشقانه فروغ تا پایان شاعری او به چشم می‌خورد از دید پرسشگری، پرسش در باره عشق و جستجوی آن در آخرین دفتر شعرش، بسیار کم‌رنگ می‌شود.



نمودار ۶- میزان کمی گزاره‌های پرسشی با محوریت عشق در اشعار فروغ

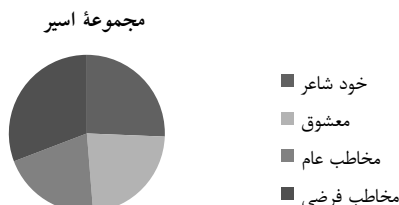
با توجه به نمودار ۶، در گزاره‌های پرسشی دفترهای نخست، «عشق شخصی» مرکز و هدف پرسشها بود اما رفته رفته جایگاهش را به مفاهیم انسانی واگذار کرد. اگرچه در پس زمینه پرسشها، تصاویر مبهمی از تجربه‌های عشق دور دیده می‌شود، عشق، محور پرسشگری در اشعار او نیست. در واقع، او ابتدا از «عشق» و «معشوق» بسیار می‌پرسد و در هر جا در جستجوی عشق است، عشقی که فردی و شخصی است، اما بتدریج دریچه‌های ذهن او به سوی مفاهیم بلند انسانی گشوده، و تغییر محسوسی نیز در پرسشگری او مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که دیگر بسیار کمتر از عشق و معشوق می‌پرسد و تکاپوی او در جستجوی انسانیت، آگاهی و درکی عمیق از زندگی است.

۱-۷ «من» شعری فروغ

تحلیل مخاطب گزاره‌های پرسشی به عنوان یکی از پنج عنصر تشکیل دهنده هر گزاره پرسشی، می‌تواند بیانگر میزان گسترش «من شعری» فروغ باشد. شفیع کدکنی شاعران را به نسبت کیفیت برخورد با جهان خارج و حوادث پیرامون به سه دسته تقسیم می‌کند و بر اساس نوع عواطف شاعر، که سایه‌ای از «من» اوست، «من»های شعری شاعران را در سه گروه جای می‌دهد: (۱) «من» شخصی و فردی (۲) «من» اجتماعی (۳) «من» بشری و انسانی که از مرز زمان و مکان محدود فراتر می‌رود (۱۳۸۰: ص ۸۸). تحلیل جمله‌های پرسشی در اشعار فروغ، میزان گسترش «من» شعری و حوزه عاطفی او را نشان می‌دهد. «من» شاعر در دفتر «اسیر» به دردها و دغدغه‌های شخصی او محدود است و مخاطب عام با آن احساس خویشی نمی‌کند. مخاطب فرضی این دفتر هم نمی‌تواند نمودار مخاطب عام باشد؛ زیرا مخاطبی است که شاعر برای بیان حرفهای شخصی‌اش خلق کرده

است (نمودار ۷).

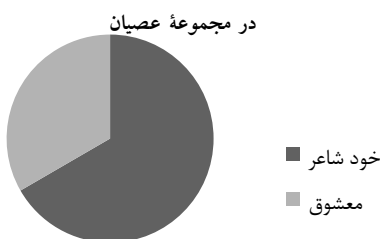
نمودار ۷-نسبت مخاطبان گزاره‌های پرسشی در



در پرسش‌های مجموعه دیوار نیز غالباً با همین «من» شخصی و «من» فرضی و یا «مخاطب عام» که گویی سنگ صبور شاعر است، روبه‌رو هستیم که تنها در معدودی از اشعار، مفهوم گسترده‌تری به خود می‌گیرد: «می‌روم اما نمی‌پرسم ز خویش / ره کجا؟ منزل کجا؟ مقصود چیست؟» (۳۴). بنابراین در دو مجموعه اول، مخاطب پرسش‌های شاعر، خود او، معشوق و یا عشق است و جستجوگری او حول محور خود او / عاشق و معشوق است و عواطف او محصور به عشق شخصی است: «هردم از آینه می‌پرسم ملول / چیستم دیگر به چشمت چیستم؟ / لیک در آینه می‌بینم که وای / سایه‌ای هم ز آنچه بودم نیستم» (دیوار: ص ۳۴).

در مجموعه «عصیان»، ۶۶٪ از مخاطب گزاره‌های پرسشی، خود شاعر است (نمودار ۸) و این تغییر کمی با تغییری کیفی نیز همراه است. ماهیت تأویل‌پذیر مخاطبان گزاره‌های پرسشی در عصیان، حکایت از این دارد که «من» مطرح در آن از محدوده احساسات شخصی شاعر بیرون آمده و تا حدی گسترده‌تر شده است. در سه مجموعه اول «من» فردی شاعر از بس خود را در هر کلمه، هر سطر، هر شعر می‌نماید و رخ می‌گشاید که مفهوم کلام شاعرانه در ورای فردیت لحظه‌های زندگی کاملاً گم می‌شود»

نمودار ۸- نسبت مخاطب گزاره‌های پرسشی



(عابدی، ۱۳۷۷:ص ۷) و عواطفش در ورطه خود و حدیث نفس گویی فرو می‌رود؛ حدیث نفسی که در محدوده‌ای مشخص و شناخته شده از عواطف و احساسات شخصی محبوس می‌ماند: در این فکرم من و دلم که هرگز / مرا یارای رفتن زین قفس نیست / اگر هم مرد زندانبان بخواهد / دگر از بهر پروازم نفس نیست (اسیر:ص ۲۴).

در دفتر تولدی دیگر، مخاطب پرسشها یا خود شاعر و یا مخاطبی عام و فراگیر است (نمودار ۹). حصار احساسات و گلایه‌ها و غرایز شخصی در این دفتر شکسته می‌شود و فروغ در آن از «خود» می‌پرسد؛ اما خودی که دیگر از حصار «شخص» و احساسات شخصی بیرون آمده است: «این دل تنگ من و این دود عود؟ / در شبستان زخمه‌های چنگ و عود؟» (ص ۵۴). فروغ در این دوره به مرحله‌ای جدید در شاعری خود می‌رسد. زندگی، هنر و شعر تغییر معناداری می‌یابد. او «بتدریج چهره متفکر خود را در آئینه آثار خویش به نمایش می‌گذارد» (حقوقی، ۱۳۷۶:ص ۳۲). مخاطب گزاره‌های پرسشی این دفتر، توده و طبقات اجتماعی و درونمایه آن، سرشار از عواطف انسانی است.

نمودار ۹-نسبت مخاطب گزاره های پرسشی در مجموعه تولدی



در «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، مخاطب پرسشها باز هم وسعت بیشتری می‌یابد. در این مجموعه مخاطب ۴۰٪ از گزاره‌های پرسشی، خود شاعر است و «من» او، ضمیری است که می‌تواند به تعداد تمام خوانندگان شعرش گسترش یابد. مخاطب ۶۰٪ گزاره‌های پرسشی نیز عام و فراگیر و در واقع، جامعه انسانی و کل بشریت است.^۸ افقهای فکری و زمینه‌های عاطفی فروغ در این دوران، گسترده‌تر می‌شود و «افقهای هنری نویسنده هر قدر گسترده‌تر باشد، بررسی وی نیز از زمان خاص خود ژرفتر خواهد بود و ارتباطش با آینده نزدیکتر» (خرابچنکو، ۱۳۵۷:ص ۳۱). فروغ با

تفکر و تأمل در وجود انسان و موضوعات فلسفی و اجتماعی عصر خود، دامنه فکری و عاطفی شعرش را گسترده‌تر می‌کند و از «من»ی سخن می‌گوید که با نوع انسان، احساس خودی و خویشی می‌کند و لذا اشعارش مخاطبان خود را در هر عصر و زمانی خواهد داشت: «وقتی در آسمان دروغ وزیدن می‌گیرد/ دیگر چگونه می‌شود/ به سوره‌های رسولان سرشکسته/ پناه آورد؟» (ص ۲۸).

فروغ در دفترهای پایانی بین «خود» و «دیگری» پیوند برقرار می‌نماید و به درک حضور «دیگری» و «غیر خود» در شعر دست می‌یابد و صدای آنان را بازتاب می‌دهد. (نمودار ۱۰).

نمودار ۱۰-نسبت مخاطب گزاره های پرسشی در مجموعه

ایمان بیاوریم...



۸. نتیجه گیری

۱. جستجوگری در شعر فروغ سه فرایند دارد: الف) جستجوی عشق و دیگری که درونمایه گزاره‌های پرسشی در اسیر و دیوار و تا حدی عصیان است. ب) جستجوی خود یا هویت یابی، پرسشهای هویت‌یابی با عصیان شروع می‌شود و در دفترهای بعدی به صورت جدی‌تر ادامه می‌یابد. پ) جستجوی انسانیت، شروع تولدی دیگر، آغاز فاصله‌گیری فروغ از رمانتیسم سطحی و گرایش به موضوعات فلسفی، اجتماعی و دیدگاه‌های انتقادی است. شاعر «جستجوی عشق و دیگری» را در ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد به کنار می‌نهد و به مکاشفه در مفاهیم عمیق زندگی و انسانیت می‌پردازد و هرچه بیشتر می‌رود، افقهای فکری او گسترده‌تر می‌شود و از «فرد» به «جمع» می‌پیوندد.

۲. مهمترین انگیزه‌های پرسشگری در اشعار فروغ را می‌توان ایجاد تردید و تفکر، ارائه تصویری گسترده‌تر از موضوع، جلب توجه مخاطب به پیام، ایجاد امیدواری و

انگیزه‌بخشی، ارائه راه حل و انتقال پیام به شکل غیرمستقیم دانست.
 ۳. پرسشگری فروغ، بازتابی از اندیشه هویت‌یابی اوست. هویت‌یابی فروغ از محتوای چهار دسته از گزاره‌های پرسشی استنباط می‌شود: الف) چیستی عشق ب) کیستی معشوق پ) چیستی زندگی ت) کیستی خود. او در چیستی زندگی، تصویری راستین از زندگی و انسانیت را می‌یابد و در جستجوی کیستی خود، ظرفیتهای فردی و وظایف انسانی را کشف می‌کند و انسانمداری را کانون توجه قرار می‌دهد.

۴. «عشق»، مهمترین عنصر عاطفی شعر فروغ است که در فرایند تکامل شخصیت و شعر او دستخوش دگرگونی می‌شود، مثلاً محوریت عشق شخصی در گزاره‌های پرسشی در مجموعه اسیر ۶۳٪، در دیوار ۴۵٪، در عصیان ۲۰٪ و در تولدی دیگر به ۱۱٪ می‌رسد و در آخرین مجموعه تقریباً محوریت خود را از دست می‌دهد و شاعر به عشق انسانی روی می‌آورد. او با تجربه این عشق به آگاهی می‌رسد و واقعیت‌های زندگی را درک می‌کند.

۵. تحلیل گزاره‌های پرسشی با توجه به محوریت «مخاطب»، فرایند گسترده‌شدن من شعری فروغ را نشان می‌دهد که دلالت بر کیفیت عواطف و وسعت افق‌های فکری او دارد. در مجموعه دیوار و عصیان غالباً با «من» شخصی و فرضی و یا «مخاطب عام»، که گویی سنگ صبور شاعر است، روبه‌رو هستیم؛ اما بتدریج در مجموعه‌های دیگر، مخاطب پرسشها هم گسترده‌تر می‌شود. در تولدی دیگر و ایمان بیاوریم... مخاطب بخشی از گزاره‌های پرسشی، خود شاعر است، اما «من» او ضمیری است که می‌تواند به تعداد تمام خوانندگان شعرش گسترش یابد. مخاطب بخش دیگری از گزاره‌های پرسشی در ای+ن دو مجموعه، مخاطبی عام و فراگیر و در واقع، جامعه انسانی و کل بشریت است.

پی‌نوشت

۱. همچنین بنگرید به: اسیر ص ۱۷ / ص ۱۹ / ص ۴۴ / ص ۵۲ / ص ۵۷ / ص ۵۹ / ص ۶۰ / ص ۶۵ / ص ۷۲ / ص ۷۸ / ص ۸۲ / ص ۹۱ / ص ۹۴ / ص ۹۹ / ص ۱۰۶ / ص ۱۱۶ / ص ۱۲۴ / ص ۱۴۷ / ص ۱۵۰ / ص ۱۵۷ / ص ۱۶۳.
۲. بنگرید به: دیوار ص ۱۳ / ص ۲۱ / ص ۲۵ / ص ۳۲ / ص ۳۴ / ص ۳۵ / ص ۳۶ / ص ۳۷ / ص ۲۸ / ص ۳۴ / ص ۳۵ / ص ۴۴ / ص ۴۵ / ص ۶۶ / ص ۷۰ / ص ۷۱ / ص ۸۱ / ص ۸۶ / ص ۹۳ / ص ۹۸ / ص ۹۹ / ص ۱۱۰ / ص ۱۳۳ / ص ۱۴۶ / ص ۱۵۳ / ص ۱۵۴.

۳. بنگرید به: ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد ص ۲۷ / ص ۱۲ / ص ۱۷ / ص ۲۱ / ص ۲۲ / ص ۳۸ / ص ۳۹ / ص ۴۱ / ص ۶۳ / ص ۶۵ / ص ۸۴ / ص ۸۵ / ص ۹۰ / ص ۹۲ / ص ۹۵.

۴. پرسش‌های با محوریت عشق در اسیر: ای آرزوی تشنه به گرد او/ بیهوده تار عمر چه می بندی؟ / (اسیر: ۱۷) نمی دانم چه می خواهم خدایا/ به دنبال چه می گردم شب و روز؟ / چه می جوید نگاه خسته من؟ / چرا افسرده است این قلب پرسوز؟ (۱۹) رفتی و با تو رفت مرا شادی و امید/ دیگر چگونه عشق تو را آرزو کنم؟ / دیگر چگونه مستی یک بوسه تو را/ در یک سکوت تلخ و سیه جستجو کنم؟ (۴۴) چرا امید بر عشقی عبث بست؟ چرا در بستر آغوش او خفت؟ چرا راز دل دیوانه اش را / به گوش عاشقی بیگانه خو گفت؟ (۵۷) در امید عبثی دل بستن تو بگو تا به کی آخر تا چند؟ (۶۵) رنگ چشمش را چه می پرسی ز من؟ رنگ چشمش کی مرا پابند کرد؟ (۷۸) / از لبانش کی نشان دارم به جان/ جز شرار بوسه‌های آتشین؟ / (۷۸) / بر تنم کی مانده از او یادگار/ جر فشار بازوان آهنین؟ (۷۸) / من چه می‌دانم سر انگشتش چه کرد / در میان خرمن گیسوی من؟ (۷۸) / این چه عشقی است که در دل دارم؟ / من از این عشق چه حاصل دارم؟ (۸۲) / تا دو چشمش به رخم حیران نیست/ به چه کار آیدم این زیبایی؟ / بشکن آینه را ای مادر / حاصلم چیست ز خود آرایی؟ (۹۱) / آن کسی را که تو می جویی/ کی خیال تو به سر دارد؟ (۹۹) / شمع ای شمع چه می خندی؟ به شب تیره خاموشم (۹۹) / چرا بیهوده می کوشی که بگریزی ز آغوشم؟ / از این سوزنده تر هرگز نخواهی یافت آغوشی (۱۰۶) / هیچ می‌دانی که من در قلب خویش/ نقشی از عشق تو پنهان داشتم؟ (۱۱۶) / هیچ می‌دانی کز این عشق نهان/ آتشی سوزنده بر جان داشتم؟ (۱۱۶) همچنین بنگرید به: ص ۱۲۴ / ص ۱۴۷ / ص ۱۵۰ / ص ۱۵۷ / ص ۱۶۳.

۵. پرسش‌های با محوریت عشق در مجموعه دیوار: خداوندا چه می دانم چه کردم؟ / در آن خلوت‌گه تاریک و خاموش (۱۳) گفתי از تو بگسلم دریغ و درد/ رشته وفا مگر گسستی است؟ (۲۱) / بگسلم ز خویش و از تو نگسلم/ عهد عاشقان مگر شکستی است؟ (۲۸) / هر دو از آینه می‌پرسم ملول/ چیستم دیگر به چشمت چیستم؟ (۳۴) / بوسه می بخشم ولی خود غافلم/ کاین دل دیوانه را معبود کیست؟ (۳۴) / می‌خروشم زیر لب دیوانه وار/ او که در من بود آخر کیست کیست؟ (۳۵) / چشم من است این که در او خیره مانده‌ای/ لیلی که بود قصه چشم سیاه چیست؟ (۶۶) / هر چه گفتم دروغ بود دروغ/ کی تو را گفتم آن چه دلخواه است؟ (۷۰) / همچنین بنگرید به ص ۸۶ / ص ۹۳ / ص ۹۸ / ص ۹۹ / ص ۱۳۳ / ص ۱۴۶ / ص ۱۵۳.

۶. مانند گرچه در پرنیان غمی شوم سالها در دلم زیستی تو / آه هرگز ندانستم ای عشق/ چیستی تو؟ کیستی تو؟ (۱۵۱) / من ز شرم شکوفه لبریزم / یار من کیست ای بهار سپید؟ (۱۷۳) / دست بیتاب شبنم آلوده/ چه کسی را به خویش می خواند؟ (۱۷۳)

۷. پرسش‌هایی با غیر محوریت عشق در این مجموعه: در شب کوچک من دلهره ویرانی است / گوش کن / وزش ظلمت را می شنوی؟ (۳۴) / درخت کوچک من به باد عاشق بود/ به باد بی سامان/ کجاست خانه باد؟ (۴۳) / آیا صدای زنجره ای را/ که در پناه شب به سوی ماه می‌گریخت/ از انتهای باغ شنیدید؟

(۱۰۰) آیا شما که صورتتان را / در سایه نقاب غم انگیز زندگی / مخفی نموده اید / گاهی به این حقیقت یأس آور / اندیشه می کنید / که زنده‌های امروز / چیزی به جز تقاله یک زنده نیستند؟ (۱۰۳) پس راست است راست / که انسان دیگر در انتظار ظهوری نیست؟ (۱۰۳) آیا در این دیار کسی هست / که هنوز / از آشنا شدن / با چهره فنا شده خویش / وحشت نداشته باشد؟ (۱۰۶) آیا زمان آن نرسیده است / که این دریچه باز شود باز باز باز / و مرد بر جنازه مرده خویش / زاری کنان نماز گزارد؟ (۱۰۶) کدام قله؟ کدام اوج؟ مگر تمامی این راه های پیچیده / در آن دهان سرد مکنده / به نقطه تلاقی و پایان نمی‌رسد؟ (۱۰۹) و همچنین بنگرید به تولدی دیگر ص ۶۲ / ص ۷۷ / ص ۷۹ / ص ۸۰ / ص ۹۴ / ص ۹۸ / ص ۱۰۹ / ص ۱۲۴ / ص ۱۳۱.

۸. مانند چقدر باید برای رشد این مکعب سیمانی پرداخت؟ (۵۱) آیا زمین که زیر پای تو می‌لرزد تنها تر از تو نیست؟ (۵۱) این انفجارهای پیاپی آیا طنین آیه‌های مقدس هستند؟ (۶۳) چرا من این همه کوچک هستم که در خیابان گم می‌شوم؟ (۸۴) آیا دوباره گیسوانم را / در باد شانه خواهم زد؟ / آیا دوباره در باغچه‌ها بنفشه خواهم کاشت؟ (۳۸) سکوت چیست چیست چیست ای یگانه‌ترین یار؟ / سکوت چیست به جز حرفهای ناگفته؟ (۳۹) آیا دوباره من از پله‌های کنجکاوی خود بالا خواهم رفت؟ / تا به خدای خوب / که در پشت بام خانه قدم می‌زند سلام بگویم؟ (۶۵) آن کس که مهربانی یک جسم زنده را به تو می‌بخشد / جز درک حس زنده بودن / از تو چه می‌خواهد؟ (۶۵) چه می‌تواند باشد مرداب؟ / چه می‌تواند باشد جز تخم‌ریزی حشرات فاسد؟ (۹۲) طبیعی است که آسیابهای بادی می‌پوسند / چرا توقف کنم؟ (۹۵)

منابع

- افسری، رضا؛ اعتراض در شعر فروغ؛ تهران: آرنما، ۱۳۹۱.
- ترابی، ضیاءالدین؛ فروغی دیگر؛ چ دوم، تهران: دنیای نو، ۱۳۷۶.
- جنکینز، ریچارد؛ هویت اجتماعی؛ ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۱.
- حسین پورچافی، علی؛ جریانهای شعری معاصر فارسی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- حقوقی، محمد؛ شعر زمان ما (فروغ)؛ تهران: نگاه، ۱۳۷۶.
- خانلری، پرویز؛ دستور زبان فارسی؛ چ پنجم، تهران: توس، ۱۳۶۳.
- خراپچنکو، م؛ فردیت خلاق هنرمند؛ ترجمه عبدالله جاویدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- روزبه، محمدرضا؛ ادبیات معاصر ایران (شعر)؛ چ چهارم، تهران: روزگار، ۱۳۸۸.
- شاملو، احمد؛ «شاعره ای جستجوگر»؛ شناخت نامه فروغ، گردآورنده شهناز مرادی کوچی، تهران: قطره، ۱۳۸۴.
- شفیع کدکنی، محمدرضا؛ مفلس کیمیا فروش؛ تهران: سخن، ۱۳۸۰.
- شمیسا، سیروس؛ نگاهی به فروغ؛ تهران: مروارید، ۱۳۷۴.

- _____ ؛ بیان و معانی؛ چ دوم، تهران: فردوس، ۱۳۷۵.
- _____ ؛ معانی؛ تهران: فردوس، ۱۳۷۶.
- عابدی، کامیار؛ *تنها تراز یک برگ*: زندگی و شعر فروغ فرخزاد؛ تهران: جامی، ۱۳۷۷.
- علوی مقدم، محمد و اشرفزاده، رضا؛ *معانی و بیان*؛ تهران: سمت، ۱۳۷۶.
- فرخزاد، فروغ؛ *اسیر*؛ چ دهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- _____ ؛ *دیوار*؛ چ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- _____ ؛ *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد*؛ چ هفتم، تهران: مروارید، ۱۳۶۸.
- _____ ؛ *فروغی دیگر*؛ به کوشش محمد حقوقی، تهران: نگاه، ۱۳۷۳.
- _____ ؛ *تولد دیگر*؛ چ شانزدهم، تهران: مروارید، ۱۳۶۹.
- کزازی، جلال الدین؛ *زیبایی شناسی سخن پارسی (معانی)*؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۴.
- لنگرودی، شمس؛ *تاریخ تحلیلی شعر نو*؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۸.
- مختاری، محمد؛ «صدای سخن عشق»؛ *یادنامه فروغ*، به کوشش حمید سیاهپوش، تهران: نگاه، ۱۳۷۶.
- _____ ؛ *هفتاد سال عاشقانه*؛ تهران: تیراژه، ۱۳۷۷.
- مشرف آزاد تهرانی، محمود؛ «تولد دیگر»؛ *شناختنامه فروغ*، گردآورنده شهناز مرادی کوچی، تهران: قطره، ۱۳۷۶.
- موحّد، ضیاء؛ *شعر و شناخت*؛ تهران: مروارید، ۱۳۸۵.